

## سیاست‌های نظامی - امنیتی روسیه و آمریکا و تاثیر آن بر آینده نظام بین‌الملل

حسام خاتمی<sup>۱</sup>

### چکیده

جهت‌گیری‌های نظامی - امنیتی فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در دوران پس از فروپاشی شوروی سابق و بویژه در یک دهه اخیر همواره مورد توجه ویژه در تحلیل و تفسیر مسائل بین‌المللی بوده است. در واقع، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد در اروپا و همچنین پایان تقسیم‌بندی‌ها در عرصه جهانی بود. این مسئله موجب شده تا تقابل و رویارویی این دو قدرت بزرگ جهانی از ابعاد مختلف مورد توجه و دقت نظر محافل علمی قرار گیرد. از این رو مقاله حاضر درصدد است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی به این مهم بپردازد که ماهیت روابط روسیه و آمریکا چگونه بوده و این مسئله نظام بین‌الملل را به چه سمتی خواهد برد. در پاسخ با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و مذاقه در سیاست‌های نظامی - امنیتی دو کشور در بحران‌های مختلف توضیح داده خواهد شد که روسیه و آمریکا در مسیر تقابل جدی قرار داشته و این مسئله می‌تواند جنگ سرد جدیدی در نظام بین‌الملل ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: روسیه، آمریکا، تقابل و رویارویی، واقع‌گرایی تهاجمی، جنگ سرد جدید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش جنوب شرق آسیا، دانشگاه تهران hesam.khatami@ut.ac.ir

## مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد همگان را به این نکته امیدوار کرد که تقابل و رویارویی جدی میان شرق و غرب از بین رفته است. اما این رویای شیرین دوام چندانی نیافته و نشانه‌های جدی از تقابل میان فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های مختلف پدیدار گردید. در واقع، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد در اروپا و همچنین پایان تقسیم‌بندی‌ها در عرصه جهانی بود. اما آیا می‌توان پایان جنگ سرد را واقعا پذیرفت؟ آیا نمی‌توان در جایی دیگر نشانه‌هایی از جنگ سرد را دید؟ لذا، باید به دنبال جنگ سرد دیگری گشت که پس از گذشت چند دهه دولت‌ها را به خود مشغول ساخته است (Mullerson, 2008: 583). بنابراین، می‌توان تصریح داشت که نوع و دامنه تقابل روسیه و آمریکا در یک دهه اخیر بگونه‌ای بوده که تضاد کنشگری دو طرف را تشدید نموده است.

به هر حال، باید توجه داشت که روسیه و آمریکا نوعی از کنشگری تعارض‌آمیز متقابل را در پیش گرفته‌اند که سطح تقابل و تنش دوجانبه میان آنها را در یک دهه اخیر و بویژه بعد از بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ تشدید کرده است. در واقع، اگرچه روسیه و آمریکا در سال‌های پس از جنگ سرد در زمینه‌هایی همچون تروریسم، مسئله افغانستان، سلاح‌های کشتار جمعی و راهزنی دریایی همکاری‌هایی با همدیگر داشته‌اند، اما از سوی دیگر، افزایش منافع اختلاف‌ناشی از چالش‌هایی مانند سپر دفاع موشکی، گسترش ناتو به شرق و جهانی شدن فعالیت‌های ناتو نقش تعیین‌کننده‌ای را در روابط این دو بازیگر ایفا می‌کند. تلاش برای دستیابی به توازن راهبردی از سوی روسیه با هدف احیای نظام دوقطبی و جستجوی برتری راهبردی از سوی ناتو برای حفظ هژمونی غرب به رهبری آمریکا، بازی با حاصل جمع صفر را برای دو طرف تداعی می‌کند که هرگونه همکاری راهبردی در این مسائل را تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین، روسیه در زمینه همکاری در این حوزه‌ها کاملاً به آمریکا بی‌اعتماد بوده و تلاش خواهد کرد ترتیبات امنیتی را با محوریت خود و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، پیمان امنیت دسته‌جمعی و متحدانی چون چین مدیریت کند تا از این راه، ضمن جلوگیری از نفوذ ناتو و ایالات متحده در اوراسیا به توازن راهبردی با مجموعه غرب و ناتو دست یابد (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۵). از این‌رو، می‌توان اشاره داشت که روابط روسیه و آمریکا در دوران پسا جنگ سرد و بویژه در یک دهه اخیر مسیری را سپری کرده که از یک‌طرف خوش‌بینی به توسعه روابط متقابل شرق و غرب را خدشه‌دار کرده و از سوی دیگر نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید را نمایان نموده که تحقق آن می‌تواند بار دیگر روابط بین‌الملل را با خطرات جدی روبرو نماید. چرا که از نظر رهبران روسیه، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی بویژه مناطقی چون آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداری از امنیت ملی روسیه است و رفتار مسکو بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، باید به دنبال اعمال سلطه بر این منطقه باشد (فرجی‌راد و شعبانی، ۱۳۹۲: ۲)، و این باور به خودی خود

عامل تقابل و تضاد آشکار مسکو با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا بوده و دو طرف را به سمت نزاع هرچه بیشتر رهنمون می‌شود.

در هر صورت، حاکم شدن رویکرد تضادآمیز و مقابله‌گرایانه در روابط روسیه و آمریکا در یک دهه اخیر در بحران‌های مختلفی نظیر بحران ۲۰۰۸ گرجستان، بحران شبه جزیره کریمه، بحران سوریه، گسترش ناتو به شرق و موارد متعدد دیگر سبب شده تا دوباره زمزمه شروع جنگ سردی جدید در میان این دو بازیگر مهم سیاست جهانی به گوش رسد. از این رو، مقاله حاضر درصدد بوده تا ابعاد مختلف تضاد و تنش در روابط روسیه و آمریکا در بحران‌های مختلف را مورد بررسی قرار داده و ماهیت این تعارض را با عنایت به سیاست‌های نظامی - امنیتی آنها بازشناسی نماید. در واقع، دنبال طرح این پرسش اساسی هستیم که ماهیت روابط روسیه و آمریکا چگونه بوده و این مسئله نظام بین‌الملل را به چه سمتی خواهد برد؟ این دو کشور در بحران‌های مختلف چگونه در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند و این نوع آرایش در سیاست‌های نظامی - امنیتی آنها چگونه لحاظ گردیده است؟ در پاسخ با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی<sup>۱</sup> و مذاقه در سیاست‌های نظامی - امنیتی دو کشور در بحران‌های مختلف توضیح داده خواهد شد که روسیه و آمریکا در مسیر تقابل جدی قرار داشته و این مسئله می‌تواند جنگ سرد جدیدی در نظام بین‌الملل ایجاد نماید. البته باید توجه داشت که جنگ سرد به معنای سنتی آن دارای مولفه‌های مشخصی بوده که برخی از آنها در روابط کنونی روسیه و ۸۵ آمریکا قابل شناسایی نیست. چرا که برخی از تحلیل‌گران معتقدند دلیلی برای نگرانی وجود ندارد و جنگ سرد به آن وسعت و شکل گذشته هرگز تکرار نخواهد شد. این تحلیل‌گران یادآوری می‌کنند که در جنگ سرد جدید ایدئولوژی‌های آشتی‌ناپذیر و رقابت ابرقدرت‌های جهانی یا مسابقه تسلیحاتی شدید وجود ندارد (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱: ۱۸۷). با این وجود، مقاله حاضر تأکید خواهد داشت که نشانه‌های محکمی از آغاز جنگ سردی جدید در روابط روسیه و آمریکا قابل بازشناسی است که دامنه‌دار شدن آن می‌تواند آینده نظام بین‌الملل را با مخاطرات جدی روبرو کرده و دوباره دولت‌ها را درگیر دوران جدیدی از نزاع و تضاد گسترده جهانی نماید.

## واقع‌گرایی تهاجمی به مثابه چارچوب نظری کارآمد برای درک ماهیت روابط روسیه و آمریکا

فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بویژه در یک دهه اخیر سطحی از روابط تنش‌زا در سیاست‌های نظامی - امنیتی خود در قبال بحران‌های مختلف را از خود نشان

<sup>۱</sup> Aggressive realism

داده‌اند که درک درست آن مستلزم بهره‌برداری از اصول یکی از نظریات کارا و مورد پذیرش روابط بین‌الملل مثل نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است. در حقیقت واقع‌گرایی تهاجمی یک نظریه سیستمیک و شاخه‌ای از نئورئالیسم است که تأکید در آن بر امنیت و قدرت در سیستم آنارشیک بین‌المللی است. نظریه نئورئالیسم عملاً مهمترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است (Jervis, 1999: 45). جان میرشایمر استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو، واضع و مبتکر اصلی رئالیسم تهاجمی است. نظریه رئالیسم تهاجمی میرشایمر بر این مفروض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر او این رفتار از بیم و هراس وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل نشات می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود. لذا، میرشایمر بر اساس همین مفروض بنیادین نظریه رئالیسم تهاجمی را بنا نموده است. به هر حال، باید اشاره داشت میرشایمر بعنوان یکی از نو واقع‌گرایان تأکید خود را بر نظریه سیاست خارجی قرار داده است. وی گرچه مانند کنت والتز و دیگر واقع‌گرایان غایت دولت‌ها را بقا می‌داند، بر این باور است که ساختار نظام، بازیگران را به تفکرات و سوگیری‌های تهاجمی سوق می‌دهد. علتی که برای این امر ذکر می‌کند، شبیه استدلال کلاسیک-تاریخی هانس مورگنتا است و حول عدم قطعیت در برآورد قدرت رقبا و نیت آنان و نیز میزان قدرت لازم جهت تأمین غایت بقا می‌گردد. وی ویژگی ساختار آنارشیک را ناامنی مزمین و ترس می‌داند. در چنین نظامی، عقلانیت موجد ضرورت تمنای سیری‌ناپذیر قدرت است. میرشایمر نیز مانند والتز مدعی نظریه سیستمی-ساختاری است، اما رویکردش به شدت تاریخی و ژئوپلیتیکی است. وی تمایلات هژمونیک قدرت‌های بزرگ را پررنگ می‌کند و قدرت‌های بزرگ را در جستجوی وضعیت هژمونیک یعنی سیطره حداکثری بر منافع ثروت جهانی، حصول اطمینان از احراز بیشترین توان نظامی در منطقه خود و تضمین تفوق هسته‌ای بر رقبا می‌داند (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۹). در واقع، میرشایمر دست‌کم پنج گزاره اصلی و مهم را بعنوان اصول واقع‌گرایی تهاجمی مطرح می‌سازد: نظام بین‌الملل اقتدارگریز؛ دولت‌ها توانایی آفندی دارند؛ دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که هدف حمله قرار نخواهند گرفت؛ دولت‌ها جویای بقا هستند؛ دولت‌ها خردمندند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۰). مع‌الوصف، واقع‌گرایی تهاجمی یکی از رویکردهای مهم واقع‌گرایی بوده و مولفه‌ها و اصول مهمی مثل آنارشی در آن قابل توجه و دقت نظر خواهد بود. در واقع، آنارشی یک اصل نظم‌دهنده نظام بین‌الملل را متشکل از دولت‌های مستقلی می‌داند که از هیچ قدرت مرکزی پیروی نمی‌کنند. به عبارت دیگر

<sup>1</sup> John Myrshheimer

<sup>2</sup> Kenneth Waltz

<sup>3</sup> Hegemonic tendencies

از آنجاکه هیچ قدرت فائده‌ای در رأس نظام بین‌الملل وجود ندارد، حاکمیت در درون دولت‌ها نهادینه شده است. آنا‌رشی در اصل به این معناست که حکومتی بر فراز حکومت‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد و هر دولت خود را بالاترین و مستحق‌ترین مرجع اقتدار می‌داند (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۴). در یک نظام هرج و مرج گونه بین‌المللی که هیچ حاکمیتی برای تضمین نظم نظام بین‌الملل و بقای کشورها وجود ندارد، تأمین امنیت هر کشوری بعهده همان کشور است. از دیدگاه واقع‌گرایان تهاجمی، آنا‌رشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. این آنا‌رشی عموماً وضعیت هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل گردند. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال تأمین امنیت‌اند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و می‌شود. از این منظر تفاوت‌های داخلی میان کشورها نسبتاً بی‌اهمیت است، زیرا فرض بر این است که فشارهای نظام بین‌الملل آنقدر قوی است که باعث می‌شود دولت‌هایی که در وضعیت مشابهی اند رفتار مشابهی داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰). نکته مهم دیگری که میرشایمر بر آن تصریح دارد توانایی تهاجمی دولت‌ها است. بر این اساس، دولت‌ها ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها به‌صورت بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند، اگرچه برخی از آنها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردارند و در نتیجه از آنها خطرناک‌تر هستند. با این حال، حتی اگر ۸۷ سلاحی هم وجود نداشت، تک‌تک افراد آن کشورها می‌توانستند به مردم کشور دیگری از دست و پاهای خود استفاده کنند. گذشته از اینها، برای هر گردنی دو دست وجود دارد که آن را بفشارد و خرد کند (میرشایمر، پیشین: ۳۵). البته، فرید زکریا از مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به‌عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل کند. بنابراین، دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد. در کل به نظر زکریا هر قدر قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود (مشیرزاده، پیشین: ۱۳۰). مسئله مهم دیگر در واقع‌گرایی تهاجمی به عدم اطمینان از مقاصد دشمن باز می‌گردد. در واقع، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشند. هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. این

به آن معنا نیست که دولت‌ها ذاتاً نیات خصمانه دارند؛ در حقیقت ممکن است کلیه دولت‌ها در نظام بین‌الملل نیات خیرخواهانه داشته باشند، اما از آنجاکه نمی‌توان این نیات را به صورت قطعی و با اطمینان برآورد کرد قضاوت قاطعانه در مورد آنها تقریباً غیرممکن است. علل احتمالی زیادی برای تهاجم وجود دارد و هیچ دولتی نمی‌تواند مطمئن باشد که دولت دیگر توسط یکی از این علل برانگیخته نشود. به علاوه، نیات دولت‌ها به سرعت تغییر می‌کند. بنابراین، یک دولت ممکن است امروز خیرخواهانه رفتار کند و روز دیگر خصمانه باشد. از آنجائیکه دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد نیات یکدیگر به قطعیت برسند، لذا هیچگاه نمی‌توان مطمئن بود که دولت‌ها به کمک توانایی‌های تهاجمی‌شان به دنبال عملی کردن نیات خصمانه‌شان نسبت به یکدیگر نباشند (میرشایمر، پیشین: ۳۵). در مجموع، می‌توان تصریح داشت که گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر ظرفیت‌های بسیاری برای فهم ماهیت روابط روسیه و آمریکا داشته و این مسئله بویژه در عواملی همچون بسط تاثیر آنارشلی در نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی دولت‌ها، بی‌اعتمادی متقابل و تلاش کشورها برای هژمون شدن قابل توجه و دقت نظر است.

### نظری بر سیاست‌های نظامی - امنیتی روسیه و آمریکا

فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا بخش اعظمی از تفسیر و درک‌شان از یکدیگر و نظام بین‌الملل را در سیاست‌های نظامی - امنیتی اعلامی خود مشخص کرده‌اند. در واقع، سیاست‌های نظامی - امنیتی تصمیم‌گیری‌ها، رویه‌ها، کنش‌ها و جهت‌گیری‌های عملی یک کشور برای حصول به اهداف و منافع تعریف‌شده‌اش در پهنه سیاست جهانی هست (Trofinenko, 1986: 5). البته نیاز به توضیح است از آنجائیکه در شرایط تهدید و خطر تمایز میان سیاست‌های نظامی و امنیتی دشوار است، باید این دو را در کنار هم و با یک رویکرد بررسی نمود. در این مفهوم، روسیه و آمریکا در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود سیاست‌های - نظامی امنیتی خاصی را به منظور حفظ و تداوم منافع و امنیت ملی پایدار خود طراحی و پیش گرفته‌اند. در این راستا، می‌توان تأکید کرد که جلوه اصلی سیاست‌های نظامی - امنیتی فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در دکترین نظامی و اسناد امنیت ملی آنها قابل مشاهده است که در مباحث آتی به ابعاد مختلف آن پرداخته خواهد شد. به هر روی، سیاست‌های نظامی و امنیتی این کشورها را باید متجلی در اسناد مهمی مثل دکترین نظامی و سایر اسناد نظامی و امنیتی دانست که بصورت رسمی منتشر شده است. در این راستا، بخش قابل توجهی از سیاست‌های نظامی - امنیتی فدراسیون روسیه را می‌توان متجلی در دکترین نظامی

<sup>1</sup> Military-Security Policies

<sup>2</sup> National Security Documents

۲۰۰۰، راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ و دکترین نظامی ۲۰۱۵ دانست که بصورت اجمالی به جهت‌گیری آنها پرداخته خواهد شد:

۱- **دکترین نظامی سال ۲۰۰۰ فدراسیون روسیه:** سند دکترین نظامی روسیه<sup>۱</sup> که در سال ۲۰۰۰ منتشر گردیده بعنوان یکی از مهمترین اسناد نظامی و امنیتی این کشور در هزاره سوم محسوب می‌گردد. این سند مبین نگاه مسکو به تهدیدات و چالش‌های سیاست جهانی در عصر پسا شوروی هست. در واقع، آنچه به شوک ۱۹۹۹ موسوم است، درک تصمیم‌گیران روسی از محیط امنیتی را بسیار تیره و تار ساخت. بطوریکه کشور خود را در محاصره تهدیداتی جدی از غرب و جنوب می‌دیدند. برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۷، ناتو بطور جدی بعنوان یک تهدید نظامی مستقیم، غرب بعنوان یک رقیب تمام‌عیار و نظام بین‌المللی بعنوان یک فضای ضد روسی درک شد؛ تا جائیکه گورباچف آبنیانگذار اندیشه جدید امنیتی مسکو که پیمان ورشو را منحل ساخته و خواستار عضویت کشورش در ناتو شده بود، در مورد عملیات ناتو در کوزوو اظهار داشت: «این جنگ نشان داد که آمریکا قصد دارد برنامه کاری خود را بر روابط بین‌الملل تحمیل کند و سیاست ناتو، همانند دوره جنگ سرد، برتری در قدرت نظامی را مورد تأکید قرار داده است» (Baker, 2002: 102). به هر حال، باید تصریح نمود دکترین نظامی روسیه که در ژانویه سال ۲۰۰۰ تصویب شد، یک واکنش جدی نسبت به گسترش ناتو، مفهوم استراتژیک آن و اقداماتش در یوگسلاوی، مسائل استراتژیک با آمریکا، جنبش‌های جدایی طلب و اسلام‌گرا در درون مرزهای روسیه و کشورهای مجاور بود. در این سند، آشکارا تأکید شده بود که قصد برخی دولت‌ها و نهادها برای کاهش نقش سازوکارهای موجود تأمین امنیت و کاهش نقش سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا؛ خطر تضعیف نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه در جهان؛ تقویت بلوک‌های نظامی و سیاسی، به خصوص گسترش ناتو؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی احتمالی و حضور نظامی در نزدیک مرزهای روسیه؛ تضعیف روند همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و نفوذ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و دینی در دولت‌های مجاور، تهدیدات امنیت روسیه هستند. روشن است که در اینجا، تهدیدات روسیه عبارت بودند از: آمریکا، ناتو، اسلام‌گرایی و مسکو خود را در محاصره غرب و اسلام‌گرایی می‌دید که متکی به حمایت غرب و دولت‌های دوست غرب (ترکیه، عربستان و پاکستان) بودند (کرمی(الف)، ۱۳۸۹: ۶۱). در واقع، مذاقه در مفاد سیاست‌های نظامی - امنیتی اعلامی روسیه در این سند به وضوح نشان می‌دهد که این کشور نگاهی منفی به آمریکا و رژیم‌های امنیتی آمریکامحوری مثل ناتو داشته و آن را تهدید امنیتی نخست خود دانسته و به نوعی هزاره سوم را با بدبینی دوران جنگ سرد نسبت به آمریکا و متحدانش شروع

<sup>1</sup> Russia's military doctrine

<sup>2</sup> Gorbachev

کرده است. امری که مورد تاکید ویژه مقاله حاضر بوده و اشاره خواهد شد که روسیه در تضاد با آمریکا در حوزه‌های مختلف نظامی- امنیتی در یک دهه اخیر قرار گرفته است.

**ب) راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ فدراسیون روسیه:** راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۰ روسیه که تحت عنوان «راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰» خوانده شده تلاشی بوده است تا نگاه فدراسیون روسیه به شرایط حال و آینده این کشور در مواجهه با مخاطرات نظامی- امنیتی را تشریح نموده و برداشت این کشور از تهدیدات موجود را نمایان سازد (زهرا نی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۳: ۷۰). از این‌رو، بررسی و مذاقه در راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ موجب خواهد شد تا از یک‌سو رویکرد نظامی- امنیتی مسکو مشخص گردیده و از سوی دیگر امکان تجزیه و تحلیل تهدیدها و فرصت‌های پیش‌روی این کشور در مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبیین گردد؛ امری که در جای‌جای راهبرد مزبور می‌توان جهت‌گیری‌های مختلف فدراسیون روسیه را در قبال آن مشاهده نموده و به ابعاد آن پی برد. به هر حال، متن کامل این سند مشتمل بر ۱۱۲ بند است که در شش بخش اصلی شامل ۱- وضعیت کلی، ۲- دنیای امروز و روسیه: وضعیت و روندهای تحولات، ۳- منافع ملی فدراسیون روسیه و اولویت‌های راهبردی ملی، ۴- تأمین امنیت ملی (مشتمل بر زیر بخش‌های دفاع ملی، امنیت دولتی و اجتماعی، ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان روسیه، رشد اقتصادی، علوم، فنون و آموزش، بهداشت و سلامتی، فرهنگ، اکولوژی محیط‌های زیستی و استفاده منطقی از محیط، ثبات و همکاری راهبردی برابر)، ۵- مبانی سازمانی و حقوق عرفی اجرای این راهبرد و ۶- ویژگی‌های اساسی وضعیت امنیت ملی تنظیم و در هر قسمت ضمن شرح وضع و تهدیدهای موجود راهکارهایی برای رفع این تهدیدات نیز پیشنهاد شده است (نوری، ۱۳۹۱: ۲). در واقع، راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ بعنوان یک سند رسمی منتشر شده از سوی دولت فدراسیون روسیه شامل ابعاد مختلف رویکردها و ذهنیت‌های این کشور در قبال مسائل نظامی و امور مربوط به جنگ هست. اصلی‌ترین ابعاد این مسئله را می‌توان در قبال یکجانبه‌گرایی زورگویانه آمریکا در روابط بین‌الملل، اختلاف میان بازیگران اصلی سیاست جهانی، خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و دستیابی تروریست‌ها به آن، گسترش ناتو به شرق، سیستم سراسری دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپا و دستیابی کشورهای جدید به سلاح هسته‌ای مورد توجه قرار داد (National Security Strategy, 2020: 4). در واقع، راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰، موارد مزبور را بعنوان تهدیدهای بین‌المللی امنیت ملی فدراسیون روسیه مورد توجه قرار داده است. از این‌رو، شایان توجه است که بخش اعظمی از بدبینی فدراسیون روسیه به توزیع قدرت ناشی از نظام بین‌الملل کنونی بواسطه یکجانبه‌گرایی آمریکا بوده و مسکو از این رویه بسیار

<sup>1</sup> One-sided use of force

<sup>2</sup> Proliferation of Weapons of Mass Destruction

<sup>3</sup> Missile Defense System



ناخشنود بوده است. تقابل و رقابت فدراسیون روسیه با آمریکا بویژه در مناطقی مثل قفقاز جنوبی سبب شده است تا راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ نیز رویکرد تقابلی با الگوی نظام بین‌الملل آمریکایی داشته باشد. از این جهت، آمریکا به افزایش نفوذ خود در قفقاز می‌پردازد و از موج گسترش ناتو به شرق و بستن پیمان‌های همکاری برای صلح در چارچوب آن پیمان حمایت می‌کند. لذا، روسیه نیز به تدریج و با تحکیم موقعیت خود سعی در ایجاد نفوذ در منطقه اوراسیا داشته و این یعنی که روس‌ها در این منطقه به دوران شوروی می‌اندیشند (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۹). همانگونه که دیده می‌شود در این سند هم روسیه نسبت به آمریکا تضاد جدی را نشان داده و اولویت امنیتی خود را مقابله با یکجانبه‌گرایی این کشور قرار داده است.

### ج) دکترین نظامی سال ۲۰۱۵ فدراسیون روسیه: دکترین نظامی ۲۹ صفحه‌ای روسیه که در سال ۲۰۱۵

منتشر گردیده آخرین سند رسمی سیاست‌های نظامی - امنیتی این کشور است که تهدیدات اصلی علیه امنیت روسیه و واکنش‌های احتمالی در آن ذکر شده است. در این دکترین مفاد استفاده از تسلیحات اتمی همانند مفاد دکترین پیشین در سال ۲۰۱۰ است؛ طبق آن روسیه می‌تواند به تلافی استفاده از تسلیحات اتمی و یا سایر سلاح‌های کشتار جمعی علیه کشور و یا متحدانش از سلاح‌های اتمی استفاده کند. حتی در صورت تهدید روسیه با سلاح‌های متعارف که کل موجودیت کشور روسیه تهدید می‌شود، استفاده از سلاح‌های اتمی مجاز است. اما برای اولین بار روسیه در دکترین جدید گفته است که مسکو می‌تواند از تسلیحات دقیق<sup>۱</sup> بعنوان بخشی از تدابیر بازدارنده استراتژیک استفاده کند. البته در این دکترین اشاره‌ای نشده است که روسیه چه زمان و چگونه به استفاده از چنین سلاح‌هایی متوسل می‌شود. نمونه‌های تسلیحات متعارف دقیق، موشک‌های زمین به زمین، موشک‌های کروز زیردریایی‌ها، بمب‌های رهگیر و حملات توپخانه‌ای است (کرمی (ب)، ۱۳۹۳: ۳). در واقع، دکترین نظامی جدید روسیه نشان دهنده افزایش تهدید آمریکا و غرب علیه این کشور و شدت واکنش روسیه به این تهدید است؛ از یک منظر این اقدام نوعی قدرت‌نمایی است؛ اما از بسیاری جهات حاکی از ضعف روسیه در شرایط کنونی است. در یکی از بندهای سند دکترین نظامی روسیه آمده که مسکو مجازات اقدامات نظامی غیرهسته‌ای ناتو را با اقدامات هسته‌ای تلافی می‌کند که نشان دهنده موقعیت ضعیف‌تر روسیه نسبت به ناتو است. به نظر می‌رسد منازعه غرب و روسیه با وخامت بیشتر ادامه یابد و شرایط از وضعیت کنونی پیچیده‌تر شود. به هر حال، فدراسیون روسیه در این سند هم اولویت امنیتی اصلی خود را مقابله با آمریکا و ناتو قرار داده و به نوعی دامنه تضاد و خصم با این کشور را رسماً بسط داده است. موضوعی که تداوم آن به همین شرایط می‌تواند زمینه‌ساز شروع یک جنگ سرد جدید و خطرناک در میان

<sup>۱</sup> Accurate weapons

<sup>۲</sup> Strategic deterrent measures

طرفین باشد. تجزیه و تحلیل سیاست‌های نظامی- امنیتی اعلامی ایالات متحده آمریکا در قالب دکترین نظامی این کشور نیز به خوبی حاکی از آن است که رگه‌هایی از جنگ سرد نوین میان این کشور و فدراسیون روسیه قابل توجه و دقت نظر است. در این راستا، مذاقه مختصر در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا<sup>۱</sup> ۲۰۱۵ و استراتژی امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۷ می‌تواند ابعاد این ادعا را به خوبی نمایان نماید.

**د) راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵:** این راهبرد با وجود آنکه در دولت اوباما تدوین شده و این دولت به ظاهر نگاه مسالمت‌آمیز به روابط خارجی داشته اما باز هم رویکرد تقابلی نسبت به روسیه کاملاً مشهود می‌باشد. در این راهبرد تصریح گردیده آمریکا تلاش خواهد کرد که هزینه‌های بیشتر و سنگین‌تری را از طریق اعمال تحریم‌ها و بکارگیری ابزارهای دیگر به روسیه تحمیل کند و همزمان نیز با تبلیغات نادرست و فریبکارانه روسیه مقابله خواهد شد. همچنین در این راهبرد تأکید شده آمریکا از تجاوزگری<sup>۲</sup> روسیه جلوگیری خواهد کرد و در برابر توانایی‌های راهبردی<sup>۳</sup> آن هشیار خواهد بود و به همپیمانان و شرکای خود کمک خواهد کرد که در بلندمدت با تجاوزگری روسیه مقابله کنند (National Security Strategy, 2017: 19). در واقع، این راهبرد به صراحت روسیه را یک قدرت استراتژیک خطرناک و تجاوزگر قلمداد کرده و آمریکا را متعهد به رویارویی با مسکو و سیاست‌های نظامی- امنیتی آن در نقاط مختلف در نظر گرفته است.

۹۲

**ه) استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷:** نوع نگاه مقابله‌گرایانه نسبت به روسیه در این راهبرد آمریکا به وضوح قابل توجه و دقت نظر است. در این راهبرد ۶۸ صفحه‌ای تصریح شده روسیه کشوری است که تسلیحات پیشرفته تولید می‌کند و قابلیت‌های آنها زیرساخت‌های حیاتی و ساختار مدیریتی آمریکا را بشدت تهدید می‌کند و باید با آن مقابله کرد. بخش سوم این سند با نام حفاظت از صلح از طریق قدرت نام گرفته که در آن مباحثی در رابطه با احیای توانایی‌های آمریکا در حوزه‌های نظامی، هسته‌ای، هوافضا، سایبری، اطلاعاتی و صنایع نظامی مطرح شده است. در این بخش همچنین موضوع دیپلماسی و راهبردهای واشنگتن در قبال آن بررسی و ذیل این عنوان، مباحث دیپلماسی رقابتی، ابزارهای دیپلماسی اقتصادی و حکمرانی اطلاعاتی مطرح شده که بخش قابل توجهی از آن مرتبط با کنش‌های روسیه است (Ibid: 32). به هر حال، نیاز به تصریح است که تنش و تقابل با روسیه یک جهت‌گیری قابل توجه در اسناد رسمی امنیت ملی آمریکا بویژه در دو دولت اخیر این کشور بوده و این موضوع از ابعاد مختلف نشان دهنده این نکته است که تقابل

<sup>1</sup> American National Security Strategy

<sup>2</sup> Aggression

<sup>3</sup> Strategic abilities

دوران جنگ سرد بین این دو کشور نه تنها از بین نرفته بلکه ظرفیت این را دارد تا در قالب‌های جدید و حتی خطرناک‌تر از آن دوران دوباره بازگشته و نظام بین‌الملل را با مخاطرات جدی روبرو نماید.

### عرصه‌های تقابل روسیه و آمریکا

فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در هزاره جدید در موضوعات و ابعاد مختلف به تقابل و روبرویی آشکار و دامن‌دار با یکدیگر پرداخته‌اند. برخی تحلیل‌گران خط‌مشی‌ها و سخنان کاخ سفید و کرملین را نشانه‌ای از جنگ سرد جدید با مولفه‌های نوین می‌دانند. هر دو کشور سعی دارند تا دامنه نفوذ خود را اقصی نقاط جهان بویژه در اروپا و خاورمیانه گسترش دهند. آمریکا در بخش‌هایی از خاورمیانه و غرب اروپا و روسیه هم در بخش‌هایی از شرق اروپا و حوزه مدیترانه به ویژه در سوریه سیطره خود را نشان داده است. در واقع، روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بویژه با روی کار آمدن ولادمیر پوتین خود را در مسیری قرار داده تا قدرت و توان گذشته خود را احیا نماید. در این مسیر، می‌توان حاکم شدن الگوها و ایده‌های خصمانه و ستیزه‌جویانه با آمریکا و غرب را به وضوح در سیاست‌های نظامی - امنیتی این کشور ملاحظه کرد. در واقع، فدراسیون روسیه در قرن بیست و یکم بطور فزاینده‌ای در مسیر نابودی منافع و الگوهای غربی در حوزه پیرامونی و امنیتی خود قرار گرفته و این مسئله موجب شده کرملین بارها بطور رسمی آمریکا را متهم به ۹۳ بازگشت به دوران جنگ سرد و سیاست‌های خصمانه مبتنی بر مسابقه تسلیحاتی نماید (Baron, 2007: 3). این نوع مواجهه روسیه و آمریکا با یکدیگر در قالب سیاست‌های اعلامی و اعمالی موجب شده تا نگرانی‌ها از بازگشت دوباره نظام بین‌الملل به مسیر جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی مضاعف گردد.

به هر حال، باید تصریح داشت که روسیه و آمریکا در قرن جدید و پس از پایان جنگ سرد در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف به تقابل با یکدیگر مشغول بوده‌اند. یکی از آشکارترین این حوزه‌ها که همواره موجب تقابل جدی دو طرف بوده به جهت‌گیری‌های ناتو باز می‌گردد. در واقع، روسیه به صورت آشکار نشان داده که گسترش ناتو را به منزله تهدید جدی علیه امنیت ملی خود دانسته و مصمم به برخورد جدی و قاطع با گسترش این سازمان در حوزه پیرامونی و منافع خود می‌باشد (Kortunov, 2017: 6). از این‌رو، می‌توان ادعان نمود که روسیه و آمریکا در عرصه‌های مختلفی با هم تقابل داشته و این موضوع بویژه در یک دهه اخیر تشدید یافته است و سرتاسر روابط دو کشور را در بر گرفته است. ابعاد این تقابل و روبرویی گفتمانی و عملی روسیه و آمریکا را می‌توان در عرصه‌های میدانی مختلفی همچون بحران سوریه، بحران لیبی، بحران شبه جزیره کریمه، مسائل قفقاز، گسترش ناتو و بحران گرجستان دید. در واقع، حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف

تقابل و تنش میان روسیه و آمریکا موجب شده تا هراس حاکم شدن یک جنگ سرد جدید در نظام بین‌الملل مورد توجه جدی قرار گرفته و یک موقعیت خطرناک جهانی فرض گردد.

### ۱- بحران سوریه

یکی از عرصه‌های عینی تضاد منافع و تقابل میان روسیه و آمریکا را باید در بحران سوریه جستجو نموده و ابعاد آن را از جهت تشدید تنش‌های دو طرف مورد توجه قرار داد. در واقع، روسیه از چند جهت موجب سرزنش آمریکا و غرب در قبال بحران سوریه بوده است. در بدو امر مسئله اساسی برای آمریکا این بوده که برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به خود اجازه پیگیری آرمان‌های بلندپروازانه خود در خاورمیانه را با حضور نظامی مستقیم داده است. از طرف دیگر، غرب و بویژه آمریکا با عطش بی‌محابا و روزافزون روسیه برای معرفی خود بعنوان ابرقدرتی جدید در تحولات جهانی بوده که بلافاصله پس از بحران اوکراین به حضور نظامی مستقیم در سوریه روی آورده است. این موضوع برای آمریکا و متحدانش یک وضعیت خطرناک بوده و منافع آنها را به جد تهدید خواهد کرد. از این‌رو، باید اشاره داشت که حضور نظامی روسیه در بحران سوریه یک عرصه جدی از تقابل و به چالش کشیدن قدرت جهانی آمریکا بوده است. چرا که حضور روسیه در این میدان این پیام را به نظام بین‌المللی مخابره کرده که از یک‌طرف دیگر آمریکا یگانه قدرت موثر و تعیین‌کننده در بحران‌های بین‌المللی نیست و از طرف دیگر مسکو خود را آماده رویارویی جدی با یکجانبه‌گرایی آمریکا در جهان و بویژه نظم موجود در خاورمیانه کرده و از تمام توان خود در جهت کنترل نفوذ واشنگتن در عرصه‌های مختلف بهره خواهد برد (شیخ‌الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۱۶). در هر حال، باید اشاره داشت که بحران سوریه یکی از عرصه‌های ملموس یارکشی شرق و غرب و بازگشت نشانه‌های دوران جنگ سرد در زمان اتحاد جماهیر شوروی بوده و می‌تواند ماهیت تنش بین روسیه و آمریکا در یک دهه گذشته را نشان دهد. در واقع، یکی از مهمترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های مسکو در قبال بحران سوریه این است که این بحران دامنه‌دار شده و امواج افراط‌گرایانه و تروریستی آن به جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق بعنوان حیات خلوت روسیه نیز تسری پیدا کند. کشورهای به اصطلاح خارج نزدیک به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز پتانسیل زیادی برای رسوخ افراط‌گرایی تکفیری برخواسته از بحران سوریه در آن را دارند و این همان هراسی است که فدراسیون روسیه را به خود مشغول کرده است (Tolay, 2014: 13). لذا، مسکو به خوبی می‌داند که اگر ناآرامی‌ها و تشنج‌های برخواسته از بهار عربی و بیداری اسلامی بویژه موج خشونت‌ها و افراطی‌گری‌های گروه‌های تکفیری در سوریه به کشورهای حوزه خارج نزدیک راه یابد، می‌تواند ثبات این حلقه امنیتی راهبردی روسیه را بهم زده و موجب کاهش نفوذ آن در منطقه گردد. چرا که وجود میلیون‌ها

مسلمان در این کشورها و سابقه نه چندان مطلوب برخورد مسکو با مسلمانان بویژه در بحران‌های چین و کوزوو می‌تواند فضای منطقه را به شدت ضد روسی کرده و عرصه را برای حضور هر چه بیشتر رقبای استراتژیک روسیه در منطقه بویژه آمریکا فراهم نماید (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۸۰). بنابراین، ملاحظات روسیه برای تنش با آمریکا و متحدانش در سوریه ناظر بر منافع استراتژیک<sup>۱</sup> بوده و به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نخواهد بود. در این مسیر، باید توجه داشت که دو موضوع بسیار مهم در حوزه ملاحظات استراتژیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه قابل بحث است: اول، فدراسیون روسیه به شدت علاقه‌مند به از سرگیری نقش دیرینه خود بعنوان یک بازیگر تعیین کننده و قدرت بزرگ در معادلات منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. لذا، این تمایل موجب می‌شود تا روسیه در درجه اول در بحران سوریه به دنبال تعادل‌سازی و توازن قوا در مقابل ایالات متحده آمریکا بعنوان بازیگر تعیین کننده بین‌المللی باشد. در این راستا، مسکو تلاش کرده است تا هرگونه اقدام یکجانبه آمریکا و محور حامی مخالفان اسد را محدود کرده و صرفاً اقدامات را از کانال شورای امنیت بعنوان تبلور اراده جامعه بین‌المللی پیش برد (Dmir, 2013: 70). علاوه بر این، روسیه به هیچ وجه دوست ندارد دخالت خارجی به وسیله آمریکا و غرب برای سرنگونی رژیم اسد به وقوع بپیوندد؛ چرا که این مدل از تغییر رژیم<sup>۲</sup> در منطقه در درازمدت به ضرر فدراسیون روسیه و حکومت‌های تحت حمایت آن در منطقه تمام خواهد شد (Rogers, 2012: 6). بنابراین، تنش جنگ سردگونه روسیه در بحران سوریه و تلاش برای احیای خود ۹۵ بعنوان یک قدرت بزرگ تعیین کننده در معادلات بین‌المللی موجب شده است تا کرملین بحران سوریه را میدانی مهم برای ملاحظات استراتژیک خود در نظر گیرد. با این اوصاف، نوع و دامنه رویارویی و تنش میان روسیه و آمریکا در بحران سوریه را می‌توان یک شاهد جدی برای بازگشت نشانه‌هایی از جنگ سرد بین دو کشور ارزیابی نمود که تبعات آن برای نظام بین‌الملل مخاطره‌آمیز خواهد بود.

## ۲- بحران لیبی

مخالفت شدید فدراسیون روسیه با اقدامات ناتو و ایالات متحده آمریکا در قبال بحران لیبی در سال ۲۰۱۱ یک بار دیگر نشان داد که در مسیر اعتماد متقابل قرار گرفتن مسکو و واشنگتن موانع بسیار جدی وجود داشته و عرصه‌های تنش و تخاصم همچنان روزافزون خواهد بود. در واقع، سرکوب اعتراضات توسط قذافی، لیبی را وارد جنگ داخلی کرد. در این شرایط، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۹۷۰، اعمال خشونت و زور علیه شهروندان لیبی را محکوم کرد. با بی‌توجهی قذافی به مفاد قطعنامه مذکور، شورای امنیت طی قطعنامه

<sup>1</sup> Strategic interests

<sup>2</sup> Security Council

<sup>3</sup> Regime Change

۱۹۷۳، وضعیت لیبی را نقض صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص داد و به ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی در محافظت از غیرنظامیان اقدام کرد. بدین ترتیب ناتو برای برکناری قذافی وارد عمل شد و جنگ و کشتار مردم و غیرنظامیان در لیبی پس از ۹ ماه پایان یافت (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). نکته مهمی که در بحران لیبی برای روسیه نمایان شد این بود که آمریکا این کشور را در مناسبات قدرت اصلاً لحاظ نکرده و بدون هماهنگی با آنها و تحت زعامت ناتو به اقدام خود جامه عمل پوشاند. در واقع، این راهبرد همچنین راه را برای مداخله‌گرایی آمریکا و برخی اعضای دیگر ناتو به لیبی باز نموده و نقش روسیه را کامل ندیده گرفت. بطور کلی در دهه نخست قرن ۲۱، آمریکایی‌ها با استفاده از مفاهیمی چون مسئولیت حمایت یا مداخله بشردوستانه، مداخله در امور داخلی کشورهای مختلف را تئوریزه نموده و در راستای راهبرد قدیمی تغییر رژیم در منطقه حرکت کرده‌اند. بر همین اساس اوباما سعی در القاء این موضوع داشت که اهداف آنها مانند حمایت از هم‌پیمانان، مقابله با القاعده و تأمین امنیت انرژی، در راستای تقویت دموکراسی در منطقه است (واغظی (ب)، ۱۳۹۲: ۵۰). به هر حال، روسیه همراه با آمریکا و غرب در شورای امنیت برای بحران لیبی همکاری کرد اما در عمل آمریکا این کشور را نادیده گرفت و بار دیگر مسکو تحریک شد تا تنها با اتکا به توانمندسازی خود به مقابله با واشنگتن بپردازد.

### ۳- بحران شبه جزیره کریمه <sup>۹۶</sup>

یکی از عرصه‌های نقش‌آفرینی استراتژیک فدراسیون روسیه در مقابل آمریکا و غرب را باید بحران شبه جزیره کریمه اوکراین در سال ۲۰۱۴ دانست. تحولات این شبه جزیره شاهد عینی از تمایلات هژمونیک مسکو بوده و نشان دهنده قرار گرفتن این کشور در مسیر جنگ سردی نوین است و به صراحت می‌توان گفت تحولات این منطقه یادآور رقابت قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد است (Trenin, 2014: 8). در واقع، تحولات اوکراین در سال ۲۰۱۴ یکبار دیگر تقابل روسیه و غرب را به رخ کشیده و تصویر احیای تنش‌های دوران جنگ سرد را احیا نموده است. چرا که در کنار تحولات اوکراین یک نکته قابل توجه است و آن نوع نگاه روسیه به این حوادث است. مسکو سقوط دولت ویکتور یانوکویچ را متوجه غرب می‌داند، رویدادی که غایت آن روسیه است. لذا، پوتین از اساس بحران اوکراین را یک کودتا از سوی غربی‌ها قلمداد کرده و از سوی دیگر معتقد است که اوکراین بهانه است تا آمریکا بطور عملی روسیه را در دریای سیاه محاصره کرده و سیستم امنیتی - ارتباطی روسیه از طریق دریای سیاه را منهدم کند. به این ترتیب، استراتژی نظامی ۶۰ ساله فدراسیون روسیه در دریای سیاه و آرزوی صدساله رسیدن به آبهای گرم از دریای سیاه تا مدیترانه چنان به

<sup>1</sup> Viktor Yanukovich

هم می‌خورد که قدرت مانور استراتژیک<sup>۱</sup> روسیه را بطور کامل نابود خواهد کرد. روسیه در این موضوع دو خطر را جدی و استراتژیک ارزیابی می‌کند؛ نخست، بسته شدن شاهراه حیاتی - آبی مسکو در دریای سیاه و قدرت بزرگ نظامی روسیه در آن. دوم، دیوار به دیوار شدن با ناتو با عنایت به فاصله اندک کیف تا مسکو. در این میان کریمه مرکز استراتژیک بحران شده است. لذا، مسکو در پاسخ به سرنگونی دولت یانوکوویچ و قدرت گرفتن راست‌های افراطی در اوکراین، کنترل منطقه خودمختار کریمه در جنوب اوکراین را در دست گرفت. پارلمان کریمه که دولت موقت اوکراین در کیف را به رسمیت نمی‌شناسد، عملاً طرح الحاق کریمه به خاک روسیه را تصویب کرده است (رضایی، ۱۳۹۳: ۲). بنابراین، کنشگری سخت و خشونت‌بار روسیه در قبال تحولات اوکراین و دخالت مستقیم نظامی در شبه جزیره کریمه در قالب ملاحظات استراتژیک این کشور در قبال آمریکا و غرب قابل تفسیر بوده و نقطه ثقل مهمی در تشدید تنش با آمریکا محسوب شده و پیامدی را ممکن است در پی داشته باشد.

#### ۴- مسائل قفقاز

بدون شک یکی از مهمترین عرصه‌های تقابل روسیه و آمریکا که تشدید آن می‌تواند یک جنگ سرد تمام عیار را به دنبال داشته باشد به رقابت این دو در منطقه قفقاز باز می‌گردد. در واقع، موقعیت جغرافیایی و اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی این منطقه را به یکی از مهمترین مناطق جهان تبدیل کرده است. با گذشت چندین سال از فروپاشی اتحاد شوروی، همچنان این منطقه برای روس‌ها که به دلایل گوناگونی از گذشته راهبرد سیاسی و منافع ملی و منطقه‌ای برای خود تعریف کرده‌اند؛ اهمیت زیادی دارد. اما از طرف دیگر آمریکا باتوجه به خلا قدرتی که بعد از فروپاشی شوروی در منطقه به‌وجود آمد، با سرمایه‌گذاری اقتصادی بویژه در زمینه انرژی و توسعه همکاری‌های نظامی با کشورهای منطقه، به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است و با فدراسیون روسیه قدرت سنتی منطقه رقابت می‌کند. در این رقابت ژئوراهبردی میان آمریکا و روسیه و احتمال بروز جنگ سرد میان دو کشور، بسیاری از بحث‌ها در رابطه با ساختار جدید روابط آمریکا و روسیه بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بحث‌های مربوط به بنیان‌های داخلی تحولات انقلاب گل رز در گرجستان و جنگ روسیه با گرجستان را به حاشیه برده و ابعاد رقابت آنها را تشدید کرده است (ابراهیمی و محمدی، پیشین: ۲). بنابراین، تحولات قفقاز و رقابت روسیه و آمریکا در این منطقه را باید از زمینه‌های اصلی احتمال شروع یک جنگ سرد جدید در نظر گرفت. در واقع، بررسی و سنجش حضور و نقش‌آفرینی ایالات متحده آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز نشان دهنده ایجاد تحول جدیدی در این منطقه است. به نظر می‌رسد

<sup>۱</sup> Strategic maneuver

ایالات متحده در نظر دارد تا در قالب مناسبات اقتصادی، تغییراتی را در ساختارهای اقتصادی و تکنولوژیکی کشورهای حوزه قفقاز ایجاد کند تا ضمن جایگزین ساختن الگوهای اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری با اقتصاد متمرکز دولتی، زمینه‌های لازم را برای نفوذ و همچنین کنترل ساختار حکومتی دولت‌های تازه استقلال یافته و مقابله با مناطقی که آمریکا را با چالش روبرو می‌سازند فراهم آورد. از سوی دیگر روسیه که خود را پدرخوانده این منطقه استراتژیک می‌داند، براساس این دیدگاه که منطقه قفقاز به لحاظ اهمیت برای روسیه خارج نزدیک محسوب می‌شود درصدد است که از گسترش روزافزون تاثیرات میدانی و نفوذ آمریکا و ناتو در این منطقه بکاهد (شفیعی و صفری، پیشین: ۲). در هر حال، تقابل آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز می‌تواند پیامدهای زیادی برای نظام بین‌الملل به دنبال داشته و مجدداً هراس جنگ سردی دیگر و به مراتب خطرناک‌تری را با خود به همراه داشته باشد. در واقع، منازعات آمریکا و روسیه در این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تشدید شده و می‌تواند این رقابت را به یک بازی خطرناک قدرت تبدیل کرده و عواقب مخاطره‌آمیز منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه داشته باشد (Craig, 2007: 23). توجه به این نکته بسیار مهم خواهد بود که ماهیت تنش روسیه و آمریکا در قفقاز به خوبی حاکی از کنشگری هژمونیک دو طرف بوده و اینگونه تمایلات در صورت تشدید می‌تواند آینده نظام بین‌الملل را درگیر یک جنگ سرد خطرناک دیگری نماید.

##### ۵- گسترش ناتو

یکی از عرصه‌های تقابل همیشگی فدراسیون روسیه و آمریکا مرتبط با سیاست‌های نظامی-امنیتی ناتو با محوریت آمریکا و مسائل مربوط به کنترل تسلیحات بوده است. در واقع، باید تصریح داشت که مقام‌های روس همواره مسئله گسترش ناتو را بعنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می‌دانند که در آن تلاش اعضای جامعه یورو-آتلانتیک برای افزایش نفوذ و قدرت خود به بهای کاهش قدرت و کمرنگ شدن جایگاه و نقش-آفرینی مسکو منجر می‌شود. در دوره دولت جورج بوش، ناتو سیاست درهای باز را در پیش گرفت. وقوع انقلاب‌های رنگی در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۵ در اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی شرایطی را فراهم کرد تا مقام‌های ناتو در پی به عضویت درآوردن اوکراین و گرجستان در این سازمان برآیند. ولادیمیر پوتین در همین ارتباط به این موضوع اشاره می‌کند که گسترش ناتو تهدیدی واقعی برای امنیت روسیه است؛ زیرا دولت‌های خواستار عضویت در ناتو از نظر جغرافیایی در حوزه نفوذ مسکو قرار دارند (Kanet & others, 2012: 85). دلیل مهم نگرانی روسیه آن است که این کشور، سازمان ناتو را یک ساختار نظامی و نه سیاسی می‌داند. بخاطر همین مسئله دلیل اصلی تمایل گرجستان به عضویت در ناتو، حمایت از این کشور در برابر تهدیدهای روسیه است. البته روسیه نیز برای مهار فرایند گسترش ناتو، یک سیاست دوگانه را در



پیش گرفته است. فشار اقتصادی بر اوکراین و گرجستان از راه قطع جریان صدور گاز به اوکراین و حمله به گرجستان در سال ۲۰۰۸ دو راهکار مهم روسیه در واکنش به احتمال پیوستن گرجستان و اوکراین به سازمان ناتو بود. هنوز هم گرجستان و اوکراین در دید مقام‌های روس، جواهرهای روسیه در دوره امپراتوری و موتور محرک هژمونی منطقه‌ای و کسب جایگاه ابرقدرتی هستند (Greene, 2012: 118). به هر حال، حساسیت روسیه به گسترش ناتو یک امر راهبردی برای این کشور بوده و در این مسیر هرگونه اقدام ستیزه‌جویانه‌ای ممکن است در مقابل آمریکا و متحدانش بکار ببندد.

## ۶- بحران گرجستان

بدون شک نقطه عطف تعارضات جدی میان روسیه و آمریکا که می‌توان از آن بعنوان سرآغاز یک جنگ سرد جدید نام برد به بحران اشغال گرجستان توسط روسیه در سال ۲۰۰۸ باز می‌گردد. در واقع، اقدام نظامی گرجستان برای تسلط بر دو منطقه جدایی‌طلب اوستیای جنوبی<sup>۱</sup> و آبخازیا<sup>۲</sup> در تابستان ۲۰۰۸ بحرانی تازه را در منطقه پرآشوب قفقاز موجب گردید. اقدام نظامی روسیه در پشتیبانی از این دو منطقه و شناسایی یکجانبه استقلال این دو منطقه تنش‌هایی را در روابط روسیه با غرب بویژه ایالات متحده پدید آورد (واعظی الف)، ۱۳۸۸: ۲). در تحلیل این بحران باید توجه داشت که پس از فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری گرجستان<sup>۳</sup> در آوریل ۱۹۹۱، پایه اصلی سیاست این کشور بر عدم وابستگی به روسیه و ایجاد روابط نزدیک با آمریکا و متحدان غربی‌اش بنا شد. با وقوع انقلاب رز و انتخاب میخائیل ساآکشویلی<sup>۴</sup> به ریاست جمهوری، یکی از اصلی‌ترین اهداف وی قدرتمند کردن کشور با حل مناقشات داخلی گرجستان در مناطق آجاریا، آبخازیا و اوستیای جنوبی بود. پس از پنج سال تلاش برای مدیریت صلح‌آمیز دو منطقه دیگر مناقشه یعنی آبخازیا و اوستیای جنوبی، مقابله با روسیه وارد مرحله جدیدی شد. روسیه همواره با کمک به جدایی - طلبان مناطق اوستیای جنوبی و آبخازیا، سیاست حمایت از اختلافات داخلی برای توجیه حضور نظامی خود در داخل و مرزهای گرجستان را پیگیری می‌نمود. در حقیقت، روابط روسیه و گرجستان در پائین‌ترین سطح قرار گرفته و مناطق جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در مرکز اختلافات قرار داشتند. در این شرایط، روابط گرجستان با بازیگران غربی وارد شرایط خاصی شده و از حمایت‌های ویژه آمریکا در خصوص تحولات

<sup>1</sup> South Ossetia

<sup>2</sup> Abkhazia

<sup>3</sup> Republic of Georgia

<sup>4</sup> Mikhail Saakashvili

مربوط به گرجستان متاثر بود. به این جهت، ساآکاشویلی به صورت واضح اعلام داشت که الحاق به اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی‌اش می‌باشد. در واقع، افزایش نقش آمریکا و مشاوران غربی در دولت انقلابی از یکسو و عقب‌نشینی گام به گام روسیه در مقابل گرجستان از سوی دیگر، دولت‌مردان این کشور را ترغیب به حل مناقشات داخلی از جمله اوستیای جنوبی کرد. گرجستان در اوت ۲۰۰۸ با حمله نظامی به اوستیای جنوبی، تسخینوالی<sup>۱</sup> پایتخت آنرا به تصرف درآورد ولی موضوعی که انتظار آن را نداشت، پاسخ سریع، برق‌آسا و شدید روسیه به این اقدام بود. روسیه با حمله هوایی و زمینی سنگین به این منطقه، نیروهای گرجی را به عقب رانده و کلیه زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی، حمل و نقل بندری و هوایی را نابود کرده و با امضای موافقتنامه‌ای با وساطت اتحادیه اروپا و تقویت حضور خود در منطقه، عقب‌نشینی کرده و استقلال این مناطق را به رسمیت شناخت (شیرازی و نادری، ۱۳۸۹: ۱۱). به هر حال، بحران گرجستان را باید یکی از میادین عملی رویارویی روسیه با غرب و آمریکا دانسته که نشانه‌های بروز یک جنگ سرد جدید را به نظام بین‌الملل هشدار داد.

### نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل مواضع اعلامی و اسناد رسمی نظامی - امنیتی فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در یک دهه اخیر از یک طرف و تبیین نوع کنشگری میدانی و عملیاتی آنها در قبال بحران‌ها و تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طرف دیگر حاکی از آن است که خصم گفتمانی و آرمانی میان این دو قدرت ممتاز شرق و غرب نه تنها از بین نرفته بلکه با روی کار آمدن رئیس‌جمهور پوتین تشدید نیز شده و کوس آغاز یک هم‌آوردی جدید و خطرناک میان آنها را به صدا در آورده است. البته باید محتاط بوده و بلاوقفه صحبت از جنگ سردی جدید و همه‌جانبه میان آمریکا و روسیه نکرد، بلکه باید تصریح داشت که نوع کنشگری متقابل این دو کشور در حوزه‌های مختلف نشان دهنده نوعی از جنگ سرد مدرن و نهفته در رفتار و گفتار آنها بوده که در صورت تداوم این وضعیت ابعاد آن تشدید شده و آینده نظام بین‌الملل را گرفتار یک جنگ سرد دیگر کرده که به مراتب مسابقات تسلیحاتی و عواقب خطرناک‌تری نیز نسبت به گذشته خواهد داشت. اگر با بهره‌برداری از گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر به ماهیت تخاصم گفتمانی و عملیاتی روسیه و آمریکا در هزاره جدید و بویژه پس از بحران سال ۲۰۰۸ گرجستان نگاه کنیم پی خواهیم برد که رفتار تهاجمی و ستیزه‌جویانه این دو کشور نسبت به یکدیگر به شکل روزافزونی تشدید گردیده و طرفین را در مسیر احیای جنگ سرد گذشته قرار داده است. این واقعیت را از آنجا می‌توان در نظریه میرشایمر جستجو

<sup>۱</sup> Tskhinvali

کرد که عطش روسیه برای تبدیل مجدد به یک قدرت بزرگ در سطح جهانی و عزم آمریکا برای ممانعت از این مهم نمایان شده و کرملین علنا تمام توان خود را معطوف داشته تا به قدری افزایش توان سیاسی، نظامی و امنیتی داده تا به هژمون تبدیل شده و بتواند سد راه اقدامات یکجانبه آمریکا گردد. این موضوع کاملاً مبین رفتار دوران جنگ سرد پیشین بوده و این هشدار را به نظام بین‌الملل می‌دهد که امکان شروع یک جنگ سرد جدید اصلاً دور از ذهن نبوده و افزایش دامنه خصم‌گفتمانی و عملیاتی روسیه و آمریکا نظام فعلی جهانی را نیز دچار سرنوشت مخاطره‌آمیز و شکننده دهه ۸۰ و ۹۰ خواهد کرد. از طرف دیگر، باید اذعان داشته که سطح عظیمی از بی‌اعتمادی و عدم قطعیت نسبت به نیت و اهداف متقابل هم در میان مقامات روسیه و آمریکا وجود داشته و این موضوع موجب شده تا یک سطحی از مسابقه تسلیحاتی ناخواسته به وجود آمده که سیاست جدید توسعه تسلیحات اتمی آمریکا توسط رئیس‌جمهور ترامپ خود مبین این ادعا بوده است. این وضعیت بی‌اعتمادی و تداوم آن برای محیط بین‌المللی دولت‌ها بسیار خطرناک بوده و وضعیت شکننده‌ای ایجاد خواهد کرد که همانند بحران سوریه مدیریت اوضاع را بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن خواهد کرد. در واقع، استمداد از اصول نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در درک ماهیت تخاصم روسیه و آمریکا به ما نشان می‌دهد که آنا‌رشی موجود در نظام بین‌الملل کنونی دو قدرت مهم مزبور را در مسیر افزایش توانمندی‌های راهبردی خود قرار داده و تلاش برای پیشینه‌سازی توانمندی‌ها موجب شده تا رگه‌هایی از احیای جنگ سرد ۱۰۱ در میان دو طرف به عینه قابل رویت باشد که تشدید آن یقیناً نظام بین‌الملل را اسیر یک جنگ سرد مدرن و خطرناک خواهد کرد که پیش‌بینی آینده را در قبال رویداد چنین حادثه‌ای بسیار سخت و ناپایدار خواهد کرد. به هر حال، نظریه میرشایمر توان زیادی در تفسیر وضعیت فعلی رفتارهای بعضاً تهاجمی روسیه و آمریکا نسبت به هم داشته و حرکت این دو کشور در مسیر یک مسابقه تسلیحاتی و جنگ سردی جدید را قابل ارزیابی و درک خواهد کرد.

در پایان، باید اشاره داشت که مذاقه در سیاست‌های نظامی - امنیتی روسیه و آمریکا حاکی از آن است که تداوم وضعیت شکننده و بعضاً خصمانه و ستیزه‌جویانه کنونی میان این دو کشور می‌تواند منجر به وقوع یک جنگ سرد جدید برای آینده نزدیک نظام بین‌الملل گردد. این موضوع خطرناک هم در اسناد رسمی نظامی - امنیتی منتشر شده از سوی دو کشور قابل ردیابی بوده و هم در رویارویی عملی آنها در بحران‌های مختلف قابل رصد و اثبات است. بگونه‌ای که دو کشور در اسناد رسمی خود علناً به مانند دوران جنگ سرد پیشین ادبیات تند و خصمانه‌ای نسبت به هم اتخاذ کرده و طرف مقابل را بعنوان تهدید عریان و مداوم برای منافع و امنیت ملی خود در نظر گرفته‌اند. تداوم این وضعیت یقیناً نظام بین‌الملل را دچار یک جنگ سرد مدرن و خطرناک خواهد کرد که مسابقات تسلیحاتی ویرانگر و بحران‌های بین‌المللی مثل بحران سوریه در اقصی نقاط

جهان از نشانه‌های پراسیب آن خواهد بود. لذا، باید تصریح کرد که با بهره‌گیری از گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و مذاقه در سیاست‌های نظامی-امنیتی روسیه و آمریکا در بحران‌های مختلف می‌توان ادعا کرد که دو کشور در مسیر تقابل جدی قرار داشته و این مسئله می‌تواند جنگ سرد جدیدی در نظام بین‌الملل ایجاد نماید.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- ابراهیمی، شهروز و محمدی، مصطفی (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۴، ش ۸.
- ۲- چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۳- رضایی، مسعود (۱۳۹۳)، فهم نگرانی و قدرت‌طلبی روسیه در اوکراین، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- ۴- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۳)، «منابع بین‌المللی راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۵.
- ۵- شفیعی، اسماعیل و صفری، علی کرم (۱۳۹۱)، «شکل‌گیری جنگ سرد نوین در رقابت آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۱۲.
- ۶- شیخ‌الاسلامی، حسن و بیکی، میثم (۱۳۹۲)، «واکاوی نقش‌آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲۰.
- ۷- شیرازی، حبیب‌اله و نادری، ذبیح‌اله (۱۳۸۹)، «تقابل سیاست خارجی روسیه و آمریکا در گرجستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۳، ش ۱۳.
- ۸- عسگرخانی، ابومحمد و دیگران (۱۳۹۲)، «حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۶، ش ۱۲.
- ۹- فرجی‌راد، عبدالرضا و شعبانی، مریم (۱۳۹۲)، «سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، س ۱۰، ش ۳۹.
- ۱۰- کرمی (الف)، جهانگیر (۱۳۸۹)، دکترین نظامی روسیه، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین(ع).
- ۱۱- کرمی (ب)، جهانگیر (۱۳۹۳)، دکترین نظامی جدید روسیه و انتقام هسته‌ای از ناتو، تهران: موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
- ۱۲- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، مترجم: غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- ۱۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- منصوری، محمد حسین (۱۳۹۲)، «بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، س ۵، ش ۳۱.
- ۱۵- میرشایمر، جان (۱۳۸۸)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، مترجم: غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۱۶- نوری، علیرضا (۱۳۹۱)، *ابعاد و انتقادات به سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰*، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- ۱۷- نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان.
- ۱۸- واعظی (الف)، محمود (۱۳۸۸)، *پیامدهای بحران گرجستان*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۹- واعظی (ب)، محمود (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، *فصلنامه روابط خارجی*، ش ۱.

لاتین:

- ۱۰۳
- 1- Baker, James (2002). *Russia in NATO. The Washington Quarterly*.
  - 2- Baron, Zeyno (2007). *U.S.-Russian Relations: Is Conflict Inevitable*. Hudson Institute. Washington DC.
  - 3- Craig, J. neon (2007). *Russia, America and the Caucasus*. Strategic Studies Institute. U.S. Army War College.
  - 4- Dmir, Sertif (2013). *The Impact of the Syria Crisis*. At: <http://www.egeweb.ege.edu.tr>.
  - 5- Greene, James (2012). *Russian Responses to NATO and EU Enlargement and Outreach*. Chathamhouseh. Available at: <http://www.chathamhouse.org>
  - 6- Jervis, Robert (1999). Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate. *International Security*. 24(1).
  - 7- Kanet, Roger and others (2012). Perception. *Spring*. Vol. XVII. No. 1.
  - 8- Kortunov, Andrei (2017). *Russian-American Relations in the Post-Cold War Environment*. Moscow Public Science Foundation.
  - 9- Mullerson, Rein (2008). The New Cold War: How the Kremlin Menace both Russia and the West. *Chinese Journal of International Law*. 7(2).
  - 10- *National Security Strategy* (2017). The White House. at: <https://www.whitehouse.gov>.
  - 11- Rogers, Paul (2012). *The Iranian and Syrian Crises*. Oxford Research Group (ORG).

- 12- Tolay, Juliette (2014). *The EU and Turkey's Asylum Policies in Light of the Syrian Crisis*. Istanbul Policy Center (IPS). At: <http://www.iai.it>.
- 13- Trenin, Dmitri (2014). *The Ukraine Crisis and the Resumption of Great-Power Rivalr*. Carnegie Moscow Center. At: [www. Carnegie.ru](http://www.Carnegie.ru).
- 14- Trofinenko, Gingrich (1986). *The US Military Doctrine*. Moscow: Progress Publishers.

